

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶
صفحات ۵۰-۲۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

تأثیر ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای مقامات رسمی ایران و عربستان بر روابط دو کشور؛ با تأکید بر گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۵۷)

عباس خسروی یکتا* / دکتر گارینه کشیشیان سیرکی**

چکیده

درک فرآیند روابط دو کشور ایران و عربستان به عنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تحقیق حاضر را به این نکته رهنمون می‌سازد که چه عواملی در روابط دو کشور، از رابطه رقیبانه دوستانه مدل دو ستونی نیکسون به رابطه رقیبانه دشمنانه فعلی مؤثر و مقوم بودند. تقسیم‌بندی روابط دو کشور به پیش و پس از انقلاب گویای نقش آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران بر روابط دو کشور ایران و عربستان است. در عین حال بررسی روابط دو کشور ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحقیق را به این سو هدایت می‌کند که با روی کار آمدن خرده گفتمان‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران، روابط دو کشور دچار فراز و نشیب گردیده، که البته این فراز و نشیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در نیمه رقیبانه دشمنانه؛ صورت می‌پذیرد. برای بررسی این پژوهش از دو روش نظری که قدرت تبیین مناسبی در بررسی هویت اسلامی شیعی حاصل از انقلاب اسلامی ایران و خرده گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران دارند، بهره گرفته شده است. نظریه سازه‌انگاری و روش گفتمان در این پژوهش راه‌گشای راه بوده‌اند. بر این اساس نوشتار حاضر تلاش نموده تا با رویکردی تحلیلی و با استمداد از مفاهیم و مفروضه‌های موجود در نظریه سازه‌انگاری و روش گفتمان به تحلیل تأثیرپذیری روابط دو کشور ایران و عربستان بپردازد.

کلید واژه‌ها

سازه‌انگاری، هویت، گفتمان، ایران، عربستان.

* کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

g.keshishyan71@gmail.com

مقدمه

روابط دو کشور ایران و عربستان در دهه ۱۳۵۰، با دکتترین سیاسی نیکسون به یکدیگر پیوند خورده و بیشتر با آیین مزبور قابل تبیین و تفسیر است. در چارچوب این دکتترین دو کشور همکاری‌هایی را در منطقه برای «حفظ وضع موجود» و منافع غرب آغاز می‌نمایند. در این راستا، ایران با قدرت بالنده نظامی خود، حفظ امنیت منطقه را به عهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر عظیم نفتی؛ نقش قدرت اقتصادی را متعهد می‌شود. علی‌رغم وجود این همکاری‌ها در این برهه زمانی، رقابت‌هایی نیز در روابط دو کشور به چشم می‌خورد (هاشم آبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۹).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ همکاری و هم‌جهتی ایران و عربستان دچار دگرگونی و تحول می‌گردد. به راستی چه عاملی سبب واگرایی روابط ایران و عربستان آن هم درست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گردید؟ سئوالی که پاسخ آن از دیدگاه ماتریالیستی و مادی‌گرایانه قابل توجیه نیست. چرا که ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ مادی تغییراتی نداشته است، پس سئوال اصلی همچنان مجهول است. حقیقت آن است که پس از انقلاب اسلامی با ورود ارزش‌های جدید و هویت اسلامی، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ملهم و متأثر از اندیشه اسلامی شیعه و اندیشه امام خمینی (ره) دچار دگرگونی اساسی گردید و در همین راستا، روابط ایران و عربستان نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت. ایران برخاسته از گفتمان شیعی و ایدئولوژی حکومتی امام خمینی (ره) و عربستان متعلق به گفتمان اسلام محافظه کار وهابی است که محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب مؤسس آن هستند. بدین ترتیب، تقابل این دو کشور در عرصه‌ی ایدئولوژیکی؛ بر عرصه‌های کاربردی سیاست‌های دو کشور تأثیر می‌گذارد (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱).

با بررسی روابط ایران و عربستان در برهه زمانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در پی این هستیم که بدانیم آیا هر زمان گفتمان‌های غالب در نظام جمهوری اسلامی ایران با اصول و اندیشه‌های سیاسی شیعی و انقلابی تطابق بیشتری می‌یابد؛ مانند دوران ابتدای انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی و همچنین دولت نهم و دهم (دوران احمدی نژاد)، روابط دو کشور به تیرگی می‌انجامد یا نه؟ و آیا هر زمان، سایر گفتمان‌ها که مبتنی بر تنش زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیزند مانند رویکرد ایران در زمان تصدی آقایان هاشمی و خاتمی؛ روابط دو کشور از فضای تقابل و رویارویی به فضای رقیبانه-دوستانه تغییر جهت می‌دهد یا خیر؟

البته به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ روابط دو کشور بعد از انقلاب اسلامی گفتمان‌های سیاست خارجی بتوانند تأثیر بسزایی در بهبودی روابط دو کشور به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای داشته باشند.

سؤال اصلی در این پژوهش این چنین مطرح می‌شود: ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای چگونه بر تداوم تیرگی روابط ایران و عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است و نقش گفتمان‌های سیاست خارجی ایران چیست؟ فرضیه پاسخگوی این سؤال طبق نظر محققان این است: ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای مسئولین ایران و عربستان منجر به ایجاد فضای رقیبانه - دشمنانه گردیده و بر تداوم تیرگی روابط دو کشور دلالت دارد، بنابراین تغییر فضای موجود به رقیبانه - دوستانه مستلزم باز تعریف برخی از مؤلفه‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با حفظ اصول بنیادین خود با بهره‌گیری از (گفتمان‌های سیاست خارجی) است.

همچنین بازنگری در ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای مسئولین عربستانی شرط اساسی دیگر است که در این پژوهش ثابت فرض شده ولی تحقیق در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا سئوالات دیگری مطرح است که در صدد پاسخگویی به آن‌ها در طول مقاله خواهیم بود. این سئوالات فرعی عبارتند از:

۱. اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی چیست؟

۲. اندیشه سیاسی عربستان در عرصه سیاست خارجی چیست؟

۳. نقش گفتمان‌های غالب سیاست خارجی ایران در روند روابط ایران و عربستان چیست؟

در راستای پاسخ به سؤال فرعی اول می‌توان بیان نمود که: رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ملهم و متأثر از اندیشه اسلامی شیعه؛ اندیشه امام خمینی (ره) و اهداف فراملی مبتنی بر صدور انقلاب اسلامی بوده است. و در پاسخ سؤال فرعی دوم اینچنین به نظر می‌رسد که: عربستان سعودی با پیگیری اصول و اهداف خاصی در ترسیم سیاست خارجی خود مانند رهبری سیاسی جهان اسلام، ممانعت از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه به مقابله با اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخاسته است و همچنین به نظر می‌رسد که؛ با وجود تعارض در روند پیگیری اهداف و اصول سیاست خارجی ایران و عربستان که به سمت رقیبانه - دشمنانه پیش می‌رود، ولی شاهد فراز و فرود در روابط دو کشور هستیم. برای مثال در زمان تصدی گری خرده گفتمان‌های مبتنی بر تنش‌زدایی و

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در دوره‌های ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی شاهد تغییر جهت روابط دو کشور از فضای تقابل و رویارویی به حرکت به سمت فضای رقیبانه-دوستانه بودیم، ولی آیا با توجه به نوع رویکرد سیاست خارجی ایران روابط دو کشور قابل تنظیم است؟ این پرسش و پرسش‌های متعدد مشابه در زمینه روابط دو کشور مطرح است که در حین این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن‌ها خواهیم بود.

۱. ادبیات نظری تحقیق

در رابطه با ایران و عربستان و روابط فی مابین دو کشور، موضوعاتی نظیر نفت، میزان کیفیت روابط آمریکا با هر یک از کشورهای ایران و عربستان، رویکرد منطقه‌ای دو کشور در راستای امنیت و ثبات منطقه‌ای، موضوع ۱۱ سپتامبر، نقش و میزان تأثیر عربستان در خلال جنگ ایران و عراق، ماجرای حج خونین، جنگ‌های نیابتی میان دو کشور، تأثیر سفرهای مقامات دو کشور بر روند روابط متقابل و مطالب دیگری از این سنخ بیش‌تر مورد توجه اساتید، دانشجویان، پژوهشگران و متفکران روابط بین‌الملل بوده است و این موضوع کم‌تر از نگاه اندیشه‌ای و با تأکید بر مباحث گفتمانی و سازه‌انگاری مورد بحث قرار گرفته است. به همین دلیل این پژوهش سعی دارد تا زاویه جدیدی نسبت به این موضوع بگشاید و به تبیین و تفهیم ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای مقامات دو کشور در این زمینه بپردازد. البته به دلیل گستردگی موضوع ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای رهبران عربستان در این مدت مورد بررسی ثابت فرض شده تا بتوان با تغییرات خرده‌گفتمان‌های حاکم در ایران، تغییر در روابط دو کشور را مورد بررسی قرار داد؛ ولی توصیه می‌شود که پژوهشگران علاقمند با متغیر قرار دادن آن مورد زمینه بحث را گسترده‌تر نمایند.

لازم به ذکر است که نظر به اهمیت موضوع و ضرورت بازسازی روابط دو کشور ایران و عربستان، محققان این مسأله را مورد کند و کاو قرار داده و ضمن تبیین عوامل تأثیرگذار بر روند روابط دو کشور، اقدام به ارائه راهکارهای پیشنهادی در راستای بهبود روابط دو کشور خواهند نمود.

۱-۱. نظریه سازه‌انگاری

هر چه روش‌ها و ابزارهای تحقیق دقیق‌تر و مناسب‌تر باشند، اعتبار نتایج حاصل از تحقیق با کیفیت‌تر بوده و در نهایت صورت کاربردی به خود خواهد گرفت. تجزیه و تحلیل روابط دو کشور ایران و عربستان همواره از سوی بسیاری از محققین و اندیشمندان علوم سیاسی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. همچنین معیارها و نظریات مختلفی جهت تبیین فراز و فرود روابط دو کشور مورد استفاده قرار گرفته است.

در دهه اخیر یکی از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری^۱ یا برسازنده‌گرایی است که نه تنها از نظر فهم نوینی که به ما از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن می‌دهد بلکه از این نظر که در عین حال (و به زعم برخی، در اصل) تلاشی در حوزه فرانظری است، اهمیت ویژه‌ای دارد. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۲۳). سازه‌انگاری یکی از متفدترین تئوری‌هایی بوده که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون پیشگام توضیح سیاست بین‌الملل و رفتار خارجی دولت‌ها بوده است (Wendt, 1999; Onuf, 1989).

سازه‌انگاری به‌عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی، مفروضه‌های هستی‌شناختی خردگرایی در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. این نظریه، تصور کشورها را به صورت کنش‌گران ذره‌ای خودپرست که منافعشان پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته و آن‌ها صرفاً به منظور تأمین اهداف راهبردی وارد روابط بین‌الملل می‌شوند، نمی‌پذیرد. سازه‌انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۳). از نظر سازه‌انگاری ایده‌ها و هنجارها نه تنها نقش ساماندهی به رفتار کشورها را دارند بلکه تأثیرات سازنده‌ای نیز در هویت اجتماعی آن‌ها دارند (Risse, 2000: 3) و به‌عنوان مفاهیم بین‌الذهانی پیش‌ران رفتار اجتماعی هستند (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

یکی از بهترین مثال‌ها در این زمینه وضعیت روابط متقابل ایران و عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است، بدین صورت که با تغییر هنجارهای داخلی یا ملی؛ هویت و به دنبال

1. Constructivism

آن منافع و سیاست خارجی ایران نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و همین موضوع سبب می‌گردد تا کنش سایر کشورها از جمله عربستان سعودی که در آن زمان قدرت منطقه‌ای نیز بود، تحت تأثیر قرار گرفته و روابط دو کشور تغییر محسوس و آشکاری یابد.

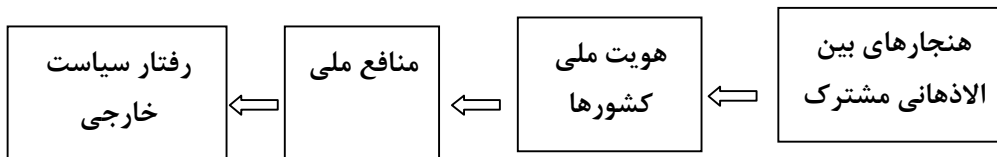
۱-۱-۱. مفاهیم در سازه‌انگاری

ساختارهای هنجاری: یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در سازه‌انگاری مورد تأکید قرار می‌گیرد هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی است؛ بدین معنی که انگیزه اصلی و نیروی محرکه کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها، نتیجه اقدامات مختلف برای دستیابی به اهداف و منافع مسلم و پیشینی نیست، بلکه یک رفتار خاص به این منظور اتخاذ می‌شود که با انتظارات بین‌الذهانی مشترک و ارزش محور درباره رفتار مناسب انطباق دارد. در حقیقت کشورها بر اساس منطق نتایج رفتار نمی‌کنند بلکه اقدام آن‌ها مبتنی بر منطق تناسب است. هنجارهای داخلی یا ملی، انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش مشترک در مورد رفتار مناسب در سطح داخلی جامعه است که با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی و هویت جمعی کشورها شکل می‌گیرند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۸). در واقع، هنجارها فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران (Lergo, 1997: 33) و یا انتظار جمعی درباره رفتار شایسته هویتی خاص (Jepperson et al., 1996: 54) را نشان می‌دهند. هنجارها به بازیگر می‌گویند که آن‌ها چه کسانی هستند، اهداف آن‌ها چیست و چه نقشی را باید در روابط بین‌الملل ایفا کند (Copeland, 2000: 190). از نظر سازه‌انگاری، ساختارهای مادی متن‌مدار هستند، به این مفهوم که منابع مادی صرفاً در چارچوب ساختارهای معنایی مشترکی که در آن قرار گرفته‌اند معنی پیدا می‌کند (Wendt, 1999: 73).

هویت: آنچه که سبب تمایز نظریه سازه‌انگاری با سایر نظریات مطرح در علوم سیاسی می‌گردد همان تأکید سازه‌انگاری بر هویت است. رویکرد سازه‌انگاری به سیاست خارجی از نظر مدل کنش‌گر و منطق اقدام با رهیافت خردگرایی متفاوت است. بر خلاف خردگرایی که بر مدل انسان اقتصادی تأکید می‌کند دیدگاه سازه‌انگاری بر انسان اجتماعی استوار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۶). به نظر اسمیت «سیاست خارجی پدیده‌ای است که هویت نشأت می‌گیرد» (Smith, 2000: 16). با توجه به مفاهیم تأثیرگذار در نظریه سازه‌انگاری شکل زیر

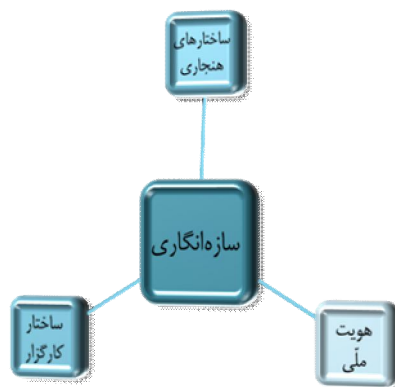
تأثیر ساختارهای ذهنی و انگاره‌های مقامات رسمی ایران...

می‌تواند مبین چرایی تغییر رفتار سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌المللی و کشور مورد بحث ما یعنی عربستان باشد.



(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۵۰)

مفاهیم ساختار و کارگزار نیز از جمله مفاهیم مهم در نظریه سازه‌انگاری محسوب می‌شوند، که کارکرد هر یک از آن‌ها در مؤلفه هویت بروز و ظهور می‌یابد. در واقع ساختار و کارگزار نقشی مکمل در روند تقویت و یا تضعیف یک هویت مشخص را دارند.



نمودار شماره (۱): مفاهیم در سازه‌انگاری

۲-۱. نظریه گفتمان

گفتمان: ریشه‌ی مفهوم Discourse را می‌توان در فعل یونانی Discurrere به معنی حرکت سریع در جهات مختلف (Dis در جهات مختلف؛ Currere دویدن یا سریع حرکت کردن) یافت. گرچه این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار برده می‌شود، ولی همان‌طور که از ریشه‌ی آن پیداست، در علم بیان کلاسیک، بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید شده است. به عبارت دیگر، کلمات و مفاهیمی که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی ساختار زبان هستند، ثابت

و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباطات آن‌ها دگرگون شده و معانی متفاوتی را القأ می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات خود زاده‌ی دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره است؛ و چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح دهنده‌ی این شرایط است نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶). گفتمان‌ها خود حاصل مفصل‌بندی هویت‌های زبانی متمایز و سیال، یا آنچنان که ویتگنشتاین بازی زبانی می‌خواند، هستند پس مجموعه‌ای به نام گفتمان مستمراً مشمول و موضوع عدم ثبات و سیروورت شکلی و ماهوی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۸).

۱-۲-۱. مفاهیم در گفتمان

عناصر و وقته‌ها یا لحظه‌ها: عناصر^۱ نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده‌اند، و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها دارند. عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. بر اساس آرا و اندیشه‌های فوکو دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور و ممکن است:

الف) تغییر از گفتمان که به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. به عبارتی دیگر، اگر هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان زایل، دگرگون یا منسوخ شوند، تحول از گفتمان رخ می‌دهد.

ب) تغییر در گفتمان که گزاره‌ها و مفاهیم فرعی در سطوح بالایی متحول گردند بی‌اینکه اصول حاکم و بنیادین را دستخوش تغییر نمایند. اگر تغییرات در مفاهیم و عناصری که در فرع بر اصول حاکمه هستند به وقوع پیوندد در این صورت تغییر «در» گفتمان واقع می‌شود و تحول درون گفتمانی شکل می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۵۶).

زنجیره‌ی هم‌ارزی و تفاوت^۲: در عمل مفصل‌بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره‌ی هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌هایی بی‌محتوایند، یعنی به خودی خود بی‌معنایند تا اینکه از طریق زنجیره‌ی هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را از معنا پر می‌کنند، ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده‌ی آن‌ها باشند. اما هیچگاه هم‌ارزی نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد؛ چرا که همواره

1. Elements

2. Equivalence and Difference

امکان ظهور تفاوت و تکرر خروج عناصر از زنجیره‌ی هم‌ارزی وجود دارد. در حقیقت بازگشت برخی گفتمان‌ها در طول حیات انقلاب اسلامی بیانگر این موضوع است که گفتمان‌ها هیچگاه به صورت کامل نابود نمی‌شوند بلکه در برهه‌های مختلف زمان دچار اقبال و ادبار می‌شوند. به عنوان مثال در حال حاضر (۱۳۹۵) شاهد و ناظر اقبال برخی از افکار و اندیشه‌های دوران هاشمی رفسنجانی در دوران سازندگی هستیم که البته این اندیشه‌ها در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد دچار ادبار شده بودند.

دال مرکزی: مفصل بندی گفتمانی سیاسی حول یک دال مرکزی صورت می‌گیرد (Torfing, 1999:98). این مفهوم را لاکلا و موفه از لاکان وام گرفته‌اند. دال مرکزی^۱ نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. هسته‌ی مرکزی منظومه‌ی گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد در آمده است، ولی دال شناور به حالتی دلالت می‌کند که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است (کشیشیان، ۱۳۸۸: ۵۰).



نمودار شماره (۲): مفاهیم در گفتمان

1. Nodal Point

۳. هویت ایران پس از انقلاب

همان‌گونه که اشاره شد از عوامل مؤثر بر روابط ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تغییر ماهوی هویت ایران در سال ۱۳۵۷ بود. در مجموع چهار گروه از نیروها و احزاب سیاسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب پدیدار شدند: یکی احزاب غیر لیبرال و بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی، دوم احزاب و گروه‌های سکولار و لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید؛ سوم گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیل‌کردگان و چهارم احزاب هوادار سوسیالیسم (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷).

هویت اسلام‌گرایانه: این هویت ریشه در اسلام شیعی ۱۴۰۰ ساله داشته و با پوست و خون و گوشت مردم در آمیخته بود. همین گروه‌ها بر اساس اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه از نوع حکومت دینی و اسلامی به رهبری فقها و روحانیون حمایت می‌کردند. احزاب بنیادگرا عمدتاً متشکل از روحانیت متوسط و پایین بودند و مورد پشتیبانی بازار و اصناف قرار داشتند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷). پس از فروپاشی نظام پهلوی در عمل اسلامیان (اسلامگرایان) و نیروهای وفادار به آنان گوی و میدان را از دیگر گروه‌ها ربودند و نظامی که حاکم شد همان حکومت اسلامی بر اساس اندیشه‌های ولایت فقیه است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). در نهایت این هویت بر سایر هویت‌های موجود پس از انقلاب غالب و از مقبولیت بیشتری برخوردار شد و تأکید بر پیاده‌سازی قوانین و مقررات بر اساس شرع اسلام داشت.

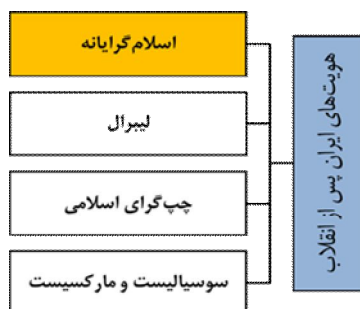
هویت لیبرال: همان‌گونه که از نام این هویت مشخص است این هویت بیشتر تأکید بر مؤلفه‌های لیبرالیسم دارد. حمایت از دموکراسی، آزادی و قانون‌گرایی از دیگر مؤلفه‌های مهم طرفداران این هویت محسوب می‌شود. در بین احزاب و گروه‌های لیبرال طبقه متوسط، نهضت آزادی‌گرایان مذهبی بیشتر و آشکارتری داشت و رهبران عمده آن پس از انقلاب به واسطه ائتلاف با روحانیون و گروه‌های اسلام‌گرا در حکومت موقت انقلابی صاحب منصبی شدند. با این همه نهضت آزادی، هوادار دموکراسی پارلمانی و مخالف تئوکراسی یا حکومت دینی بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۰).

این هویت در میان اکثریت مردم طرفداران چندانی نداشت، ولی به علت پشتیبانی امام خمینی (ره) به عنوان چهره‌ای کاریزما، عهده دار حکومت موقت شدند. عمده احزاب و تشکلات لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید بودند که از حمایت توده‌ای برخوردار نبودند.

هویت چپ‌گرای اسلامی: در حقیقت پایگاه هویت چپ‌گرای اسلامی در بین دانشجویان و تحصیل‌کردگان قرار داشت و معتقد به سلب مالکیت‌های بزرگ و انجام اصلاحات ارضی بودند. به نظر آن‌ها مالکیت در حقیقت متعلق به خدا بود. به نظر آن گروه؛ در اسلام مالکیت اجتماعی و در حقیقت متعلق به خدا است. از این دیدگاه، میان اسلام و مالکیت خصوصی از آغاز تباین وجود داشته است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۱).

هویت چپ‌گرای اسلامی نیز در مقایسه با هویت اسلام‌گرایانه به رهبری امام خمینی (ره) از اقبال کمتری برخوردار بود و مخالف حکومت دینی و خواستار برقراری حکومتی ائتلافی مرکب از احزاب اسلامی و رادیکال بودند. هویت سوسیالیست و مارکسیست: این هویت شامل گروه‌های کوچکی بود که مبنای تشکیل آن به حرکت‌های دانشجویی باز می‌گشت. عمده درخواست آن‌ها قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا بود. آنان از طرفداران اعطای حقوق خودمختاری به اقوام و اقلیت‌های قومی بودند در عین حال گروه‌هایی که در این هویت قرار داشتند با یکدیگر اختلافات فراوانی داشتند. مهم‌ترین گروه‌ها و احزاب چپ عبارت بودند از: سازمان فداییان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، و حزب توده ایران (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۲). همان‌گونه که بدان اشاره شد هویت اسلام‌گرایانه نسبت به سایر هویت‌ها از اقبال بیشتری برخوردار بود به گونه‌ای که هیچیک از هویت‌ها یارای مقابله و هم‌آوردی با این هویت را نداشتند.

هویت غالب پس از پیروزی انقلاب: مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی آحاد مردم در بدو انقلاب منجر به چیرگی هویت اسلامی نسبت به سایر هویت‌های مزبور گردید. رفراندوم فروردین ۱۳۵۸ منجر به تأسیس جمهوری اسلامی گردید. البته روی کار آمدن هویت اسلامی پس از انقلاب اسلامی با انتقادات فراوانی در میان اندیشمندان و محققین حوزه علوم انسانی و سیاسی قرار گرفت. آن‌ها معتقدند که هویت می‌بایست شمولیت بیشتری داشته باشد. به این ترتیب، رودخانه هویت ایرانی در بستری متشکل از ایران، اسلام، سنت و تجدد در جریان است و هر آن کس و یا گروهی که این هویت پیچیده را تشویق کند مورد احترام ایرانی و در واقع قهرمان وی است و هر آن کس که آنان را به وجهی مورد بی‌مهری قرار دهد، مورد بی‌توجهی ایرانیان قرار می‌گیرد (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۵۱).



نمودار شماره (۳): هویت‌های پس از انقلاب

نتایج تغییر هویت در سیاست خارجی: پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، با تغییر هویت؛ اصول و مبانی جدیدی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدیدار گشت. ورود ایران به عرصه رقابت با عربستان سعودی با هدف اشاعه اسلام شیعی منجر به تشدید رقابت مذهبی دو کشور گردید به گونه‌ای که عربستان به عنوان داعیه دارم القرائی جهان اسلام، شاهد رقیب جدیدی بود که مدعی پیاده سازی اسلام ناب محمدی بود و همین امر سبب می‌شد تا انگاره‌های مختلفی در اذهان سعودی‌ها و هم پیمانان آن‌ها شکل گیرد. اهم تغییرات در اصول، منافع و اهداف ملی کشور که در دستور کار مسؤولین برآمده از هویت اسلامی قرار گرفت شامل موارد ذیل بود:

۱- اصل حمایت و دفاع از مسلمانان: مبانی و مستندات بسیاری را می‌توان از قرآن کریم و روایت‌های معصومین (ع) ذکر کرد که همه مسلمانان و مؤمنان را برادر می‌دانند. از جمله آیه ۱۰ سوره حجرات: «انما المؤمنون الاخوه» همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم و من یسمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم»: هر که شب را به صبح رساند و به امور مسلمانان همت نگمارد مسلمان نیست و هر که فریاد مسلمانی را بشنود که صدا می‌زند (ای مسلمانان به فریادم برسید) و جواب او را ندهد مسلمان نیست (الکلینی الرازی، حدیث ۴: ۲۴۲).

پرواضح است که اجرای این اصل سبب تراحماتی برای عربستان شده بود. چراکه تا آن زمان عربستان داعیه دار اجرای اسلام بود و تفسیری متفاوت از اسلام داشت حال رقیب جدیدی به نام ایران وارد عرصه بین‌المللی شده بود که به دنبال احقاق حق مسلمین در جهان بود.

- هدف فراملی (حفظ کیان اسلام): جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان مرکز یا ام القرای جهان اسلام تعریف و تلقی می‌کند. بطوری که پاسداری از موجودیت اسلام یکی از وظایف و اهداف اولیه آن به شمار می‌آید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). حفظ موجودیت اسلام از جمله اهدافی است که پیگیری آن تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر عهده عربستان بود. هدف فراملی (صدور انقلاب): انقلاب اسلامی ایران ماهیتی ایدئولوژیک داشته و خود را محدود در مرزهای حقوقی ایران نمی‌داند، این انقلاب برای عربستان به منزله اعلان جنگ بود، چراکه اسلام ایران با اسلام سعودی‌ها دو قرائت مختلف از اسلام بود. اسلام به عنوان ایدئولوژی مشروعیت بخش جمهوری اسلامی، دینی است فرازمانی و فرامکانی که به همه ملت‌ها تعلق دارد و مخاطب آن بشر است؛ بنابراین تبیین و ترویج اسلام در قالب دعوت وظیفه و هدف دولت و حکومت اسلامی در هر نقطه از جغرافیا و تاریخ بشری است. به زعم برخی نویسندگان؛ اکنون که جمهوری اسلامی ایران به صورت مرکز جهان اسلام درآمد است مکلف و موظف به پیگیری این هدف در عرصه بین‌المللی است (تاجیک و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۷).

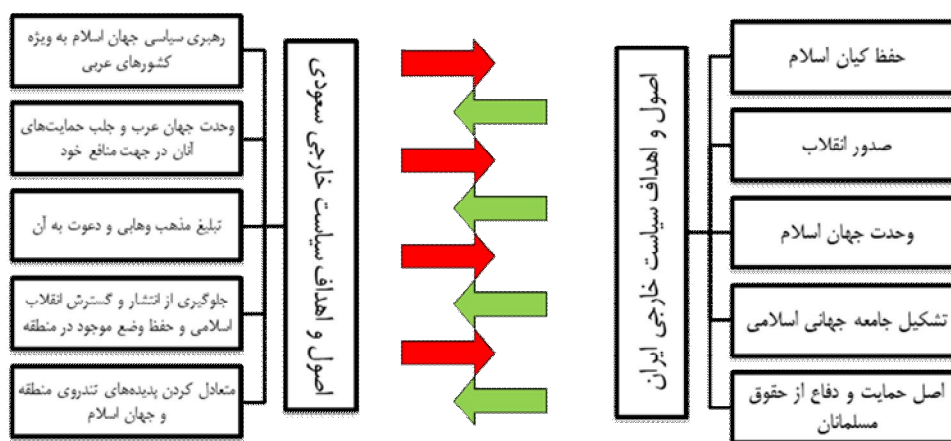
- هدف فراملی (تشکیل جامعه جهانی اسلامی): از جمله اهداف غایی و راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانا تشکیل جامعه واحد جهانی اسلامی است. تشکیل امت واحده اسلامی از جمله اهدافی است که لازمه تحقق آن در وهله اول رضایت سایر کشورها و حکومت‌های اسلامی است و پرواضح است که عربستان به عنوان داعیه‌دار ام القرای جهان اسلام شرایط خاصی دارد که با توجه به شیعه بودن ایران اسلامی، تحقق آن بدون ابزار مناسب و تنها با تکیه بر پاره‌ای از کلیات، نه تنها وحدت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه مسبب تفرقه و پدید آمدن روابط فعلی تهران و ریاض می‌گردد.

با نگاهی اجمالی به اصول، منافع و اهداف کلی سیاست خارجی عربستان و مقایسه آن با جمهوری اسلامی ایران پی می‌بریم که شروع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ در حقیقت شروع رقابتی جدید با عربستان سعودی است که تا آن زمان به تنهایی داعیه دار ام القرای جهان اسلام بود. از اصول و اهدافی که عربستان در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رهبری جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی؛ ۲. وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛ ۳. تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛ ۴. جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه (هاشم‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۰۰).

البته در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که بحث حاضر پیرامون این برهه زمانی است، سیاست خارجی عربستان ثابت فرض شده و اصول و اهداف فوق برای آن در نظر گرفته شده است. چه بسا بین حکومت گران عربستان نیز اختلاف نظرانی پیرامون محدوده روابط با ایران وجود داشته و دارد که در این پژوهش به آن پرداخته نشده است.

اصول، منافع و اهداف سیاست خارجی ج.ا.ا و عربستان



نمودار شماره (۴): اصول و اهداف سیاست خارجی عربستان

پس از مطرح شدن اصول و اهداف سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان مبحث خرده گفتمان‌های مطرح در جمهوری اسلامی ایران را مطرح خواهیم نمود که در سیاست خارجی کشور نیز بی تأثیر نبوده‌اند.

۴. گفتمان‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که اشاره شد روابط ایران و عربستان با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییرات بنیادین در اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ملهم از افکار سیاسی امام خمینی (ره) و اندیشه‌های شیعی است، دچار استحاله کامل گردید. این تغییرات دلالت بر تیرگی روابط دو کشور دارد.

از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران نظامی دمکراتیک و در عین حال اسلامی است، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز منجر به غالب شدن گفتمان‌های مختلف البته در چارچوب اسلام می‌گردد. با روی کار آمدن هر یک از گفتمان‌ها، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز با سایر کشورها تحت تأثیر قرار گرفته و دچار فراز و نشیب گردیده است. شاید مثال روابط دو کشور ایران و عربستان نمونه‌ی خوبی از این فراز و فرود باشد که با روی کار آمدن گفتمان‌های مختلف، شامل تحولاتی گردیده است، که البته این فراز و نشیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در نیمه رقیبانه دشمنانه بوده که پس از بحث پیرامون گفتمان‌های غالب در جمهوری اسلامی ایران به این مهم خواهیم پرداخت.

گفتمان‌های مختلف در سال‌های پس از انقلاب ایران عبارت بودند از:

۴-۱. گفتمان ملی‌گرای لیبرال

گفتمان ملی‌گرای لیبرال به معنای نظام فکری و شبکه معنایی است که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بر سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت نسبی یافت. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی ملی‌گرایی، دمکراسی و لیبرالیسم؛ به مفصل بندی مفاهیم محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تعیین معنا، مدلول و دال‌های شناور در این حوزه پرداخت. تجلی و نمود عینی این گفتمان در سیاست خارجی ایران در دوران دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر است که ملی‌گرایانی چون کریم سنجابی، ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده مسؤولیت وزارت خارجه را بر عهده داشتند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

گرچه سکان‌داران عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی این سال‌ها ملی‌گرا و دارای گرایشات لیبرالی بودند اما باید به این نکته توجه داشت که ماهیت اسلامی و انقلابی ملت در آن زمان با توجه به حضور شخصیتی کاریزما همچون امام خمینی (ره) همواره تحت تأثیر قرار می‌گرفت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۷).

شعارهای حاکم در این دوره در ایران حاکی از تأکید بر صدور انقلاب و متهم ساختن حاکم مرتجع عرب خصوصاً آل سعود بود و ایران با پشتیبانی از نیروهای آزادی بخش کشورهای جهان از جمله عربستان در پی تغییر وضع موجود و در جهت اسلامی کردن اوضاع منطقه و عربستان به سبک خود، موضع‌گیری می‌نمود. از طرف دیگر در این مقطع بین جناح انقلابی و

جناح لیبرال یعنی دولت موقت نزاع حاکم می‌شود و چون در صورت موفقیت لیبرال‌ها، سیاست صدور انقلاب و اصول‌گرایی تقلیل می‌یابد لذا عربستان تقریباً در این دوره، سیاست صبر و انتظار را پیش می‌گیرد تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران بدست چه گروهی خواهد افتاد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۲). شاید نام‌گذاری این دوره به دوره صبر و انتظار در روابط ایران و عربستان که از بهمن ۱۳۵۷ آغاز و تا دی ماه ۱۳۶۰ به طول انجامید؛ مناسب باشد.

۴-۲. گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی - انقلابی

اسلام‌گرایی به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معانی بر یک نظام فکری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی انقلابی استوار است. خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی - انقلابی از اواخر سال ۱۳۶۰ تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به طول انجامید. نقطه عزیمت این گفتمان پیش از آنکه از طبیعت و خصلت جهان شمولی دین اسلام باشد از ماهیت و رسالت فراملی، انقلاب اسلامی است. به گونه‌ای که نوعی تعهد و الزام به اهداف و آرمان‌های والای اسلام و انقلاب، در کانون این گفتمان شکل می‌گیرد. نوعی عمل به تکلیف شرعی - انقلابی قطع نظر از نتایج، پیامدها و هزینه‌های مادی و غیرمادی آن (عنایت، ۱۳۶۲: ۵۴). در این مقطع موضع‌گیری ایران نسبت به عربستان از شدت تنفر و اشمئزاز بیشتری برخوردار بود. از جمله اقدامات خصمانه عربستان علیه ایران، تأسیس شورای همکاری خلیج (فارس) در ۵ خرداد ۱۳۶۰ بود که در آغاز هدف‌های خود را همکاری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی عنوان کرده بود، ولی به تدریج به نوعی اتحادیه نظامی در مقابل فرض تهدید ایران تبدیل شد.

از جمله مصادیق مهم که منجر به رویارویی و تیرگی روابط فیما بین ایران و عربستان در این دوره گردید، می‌توان به طرح توطئه نفتی توسط عربستان علیه ایران؛ اعلام طرح ۸ ماده‌ای فهد و شناسایی رژیم صهیونیستی بر اساس ماده ۷ این طرح، که مخالف اصول و اهداف راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود؛ کمک‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی؛ قتل عام ۴۰۰ حاجی ایرانی در مراسم حج (۹ مرداد ۱۳۶۶)؛ قطع روابط دیپلماتیک از جانب عربستان در اردیبهشت ۱۳۶۷ با ایران و اخراج دیپلمات‌های ایرانی از این کشور اشاره نمود. روابط دو کشور ایران و عربستان در این دوره به

دلیل انطباق خرده گفتمان غالب با هویت انقلابی ایران که همان اسلام و آرمان‌های آن است، رو به تیرگی و تضاد می‌رود چراکه در این دوره هویت اسلامی ایران با روی کار آمدن گفتمان اسلامی تقویت شده و به تهدیدی جدی برای عربستان که خود را مدعی‌ام القرایه جهان اسلام می‌دانست مبدل می‌گردد.

۳-۴. گفتمان واقع‌گرایی اسلامی

این گفتمان در دوران موسوم به سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) در ایران فرصت یافت تا بر سایر گفتمان‌ها غالب شود و عناصری همچون مصلحت، مقتضیات زمان، اهم و مهم در مفصل‌بندی این گفتمان قرار گرفت. چنانچه بخواهیم وجه تمایز این گفتمان را با گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بیان کنیم، ذکر این نکته ضروری است که؛ گفتمان واقع‌گرایی، انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب فراملی با هویت و ماهیت اسلامی تعریف و تصور می‌کند. در صورتی که در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال تنها منافع ملی مورد اهمیت و تأکید است. اولویت این گفتمان تنش‌زدایی با عربستان به عنوان کشوری پراهمیت در میان کشورهای عربی خلیج فارس بود و این مسأله در دستور کار مسؤولین نظام قرار گرفت. با این وجود مشاهده می‌شود که این کشور تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) با پیش شرط‌های خود، از حج حجاج ایرانی جلوگیری می‌کند و تا این مقطع تلاش مسئولین جمهوری اسلامی برای فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای حضور زائران ایرانی در مراسم حج، به دلیل برخوردهای متناقض و غیرمسئولانه مقامات سعودی کماکان بی نتیجه می‌ماند. البته هیأت‌های دیپلماتیکی در این مقطع از دو طرف در سطوح مختلف با هم به مذاکره و بهبود روابط می‌پردازند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۴۲).

دیدار امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی با هاشمی رفسنجانی در اجلاس سران کنفرانس اسلامی در اسلام آباد در فروردین ماه ۱۳۷۶ و پس از آن دیدار هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از عربستان در مارس ۱۹۹۸ نقطه عطفی برای گسترش روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی تا این زمان محسوب می‌شد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۵).

در مجموع روابط دو کشور ایران و عربستان، در مقایسه با دوره آرمان‌گرایی اسلامی که منجر به قطع رابطه بین دو کشور شده بود، بهبود یافت و روندی صعودی در راستای بهبود روابط دو کشور را شاهد هستیم.

۴-۴. گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار

با انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور در خردادماه ۱۳۷۶، خرده‌گفتمان دیگری در بطن و متن گفتمان کلان‌اسلام‌گرایی شکل گرفت. این گفتمان را که در طول دوره موسوم به اصلاحات بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت یافت، می‌توان صلح‌گرایی مردم‌سالار یا لیبرال‌خواند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). این گفتمان از یک سو، تداوم و ادامه واقع‌گرایی است زیرا بر مصلحت‌اندیشی خردگرا و عمل‌گرایی در سیاست خارجی استوار است. اما از سویی دیگر بر سیاست و فرهنگ، بیش از اقتصاد تأکید می‌ورزد و توسعه سیاسی و فرهنگی را حیاتی‌تر و ضروری‌تر از توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌پندارد. عقلانیت و مصلحت‌کماکان دو اصل بنیادین صلح‌گرایی در سیاست خارجی است، ولی نه عقلانیت ابزاری صرف، بلکه عقلانیت ارتباطی و اخلاقی. عقلانیتی که بر گفتگو و مفاهمه بین‌الادّهانی، جامعه‌عاری از سلطه و خشونت ساختاری و حق‌انتخاب آزاد انسان استوار است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۷۳).

در گفتمان صلح‌گرایی تأکید بر ارزش‌های ملی و اهمیت بخشیدن به ملیت ایرانی به معنای تقابل ایرانیت با اسلام و جایگزین شدن ایدئولوژی ملی‌گرایی به جای اسلام‌گرایی نیست؛ بلکه این دو عنصر هستند که متقابلاً به یکدیگر قوام می‌بخشند. بر این اساس، رئیس‌جمهور خاتمی به صراحت بیان می‌دارد که «هویت ما، هویت ایرانی اسلامی است» (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۵۱). اوج گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه، مربوط به سفر خاتمی به عربستان و چند کشور حوزه خلیج فارس در اردیبهشت ۱۳۷۸ بود. این سفر اولین دیدار بالاترین مقام ایرانی از عربستان سعودی پس از انقلاب ایران محسوب می‌شد و به حدی برای دو کشور مهم بود که ملک فهد پادشاه عربستان برای استقبال از خاتمی با صندلی چرخ‌دار در فرودگاه حاضر شد (اخوان‌کازمی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

۴-۵. گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور

انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران درحقیقت مهر پایانی بر غلبه گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار و آغازی برای گفتمانی جدید بود. در این انتخابات که در تیرماه ۱۳۸۴ برگزار شد محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد و در نتیجه خرده‌گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر سیاست خارجی ایران حاکم گردید. اتخاذ دیپلماسی تهاجمی در عرصه خارجی و

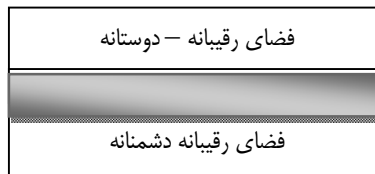
پیگیری اهداف و منافع ملی مطلق خود در عرصه بین‌المللی از جمله مواردی است که یادآور نظم گفتاری و رفتاری دهه نخست انقلاب اسلامی بوده و آن روزها را تداعی می‌کند. همین موضوع سبب شد تا رقابت و تقابل میان دو کشور بر خلاف رویه دو گفتمان حاکم پیشین، به شدت در اشکال و گروه‌های شبه نظامی توسعه یابد. این اختلاف تا آنجا پیش رفته که تأثیر عمیق بر ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه برجای گذاشته است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). همین موضوع سبب گردید تا روابط دو کشور به گونه بی سابقه‌ای تیره و تار گردد به گونه‌ای که حتی پس از روی کار آمدن گفتمان دولت یازدهم، کماکان تیرگی در روابط دو کشور ادامه یابد.

نتیجه‌گیری

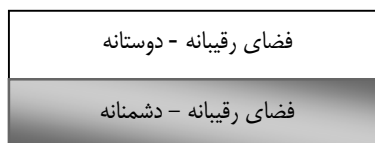
جواب به سؤال فرعی نخست، طی پژوهش به عمل آمده مطابق با فرضیه ارائه شده در ابتدای تحقیق مبنی بر دگرگونی اساسی در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ملهم و متأثر از اندیشه اسلامی شیعه؛ اندیشه امام خمینی(ع) و اهداف فراملی مشخص است. در پاسخ به سؤال دوم نیز همان‌گونه که در ابتدای تحقیق بدان اشاره شد که به صورت اجمالی بدان خواهیم پرداخت، فرضیه فرعی مطروحه مطابق با پژوهش صورت گرفته مبنی بر اینکه عربستان سعودی با پیگیری اصول و اهداف خاصی در ترسیم سیاست خارجی خود مانند رهبری سیاسی جهان اسلام، ممانعت از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه به مقابله با اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخاست؛ که این موضوع نیز صدق فرضیه را به اثبات می‌رساند.

با نظری اجمالی به دو سؤال فرعی اول و دوم پی خواهیم برد که شروع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ در حقیقت شروع رقابتی جدید با عربستان سعودی بود که تا آن زمان داعیه دار «ام القریایی جهان اسلام» بود. اصولاً عربستان سعودی که دارای موضع سنتی حفظ وضع موجود بود؛ با جمهوری نوپای اسلامی ایران، که تجدید نظر طلب در وضع موجود بود، نمی‌توانست سرسازش داشته باشد.

بنابراین روابط دو کشور تحت تأثیر هویت جدید ایران از بخش زیرین فضای رقیبانه - دوستانه خارج شده و در نیمه دیگر همانا رقیبانه - دشمنانه پیگیری می‌شود. البته در این نیمه ما شاهد فراز و فرود روابط دو کشور هستیم، با این وجود هیچگاه این روابط پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ وارد فضای رقیبانه - دوستانه نمی‌شود



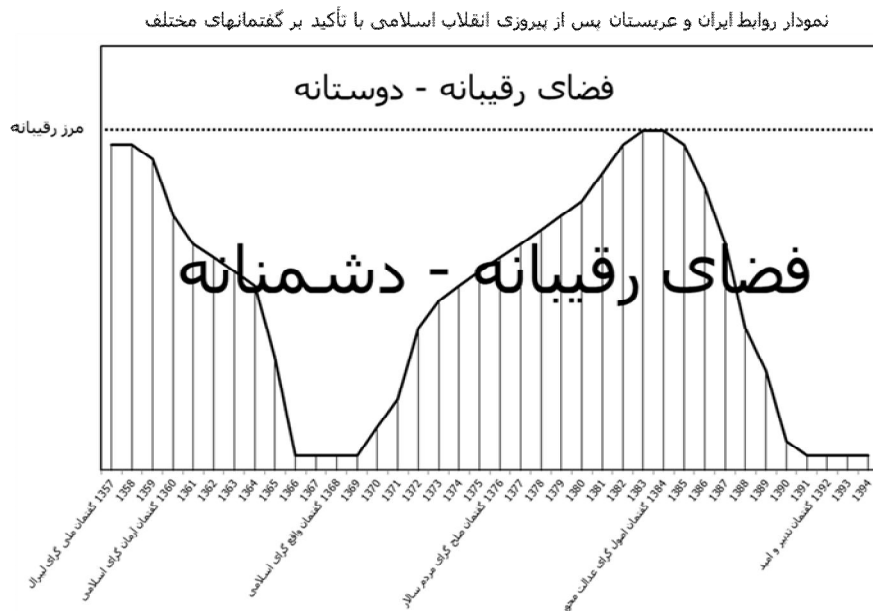
فضای روابط ایران و عربستان پیش از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷



فضای روابط ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷
نمودار شماره (۵): فضای روابط بین ایران و عربستان

ذکر این نکته بسیار کلیدی و پراهمیت است که نقش هویت اسلامی - شیعی ایران در خروج روابط دو کشور از فضای رقیبانه - دوستانه به سمت فضای رقیبانه - دشمنانه قابل تأمل و غیرقابل انکار است. به عبارت دیگر وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و پیدایش هویتی جدید بر پایه اسلام شیعی منجر به پیگیری روابط دو کشور در نیمه فضای رقیبانه - دشمنانه شده است و از آنجایی که هویت اسلامی منجر به تشکیل اصول، منافع و اهداف جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده و همانگونه که بدان اشاره شد، اصول کلی در مبنای گسترده‌تر همان قواعد عمومی و جاویدان هستند که با گذشت زمان و در هیچ شرایطی از اعتبار نمی‌افتند؛ لذا پیگیری روابط ایران و عربستان همچنان در نیمه رقیبانه - دشمنانه پیگیری خواهد شد؛ هر چند ظاهر این روابط نمود دیگری داشته باشد.

جواب به سؤال فرعی سوم نیز مطابق با فرضیه ارائه شده در ابتدای تحقیق بود؛ بدین مضمون که با وجود تعارض در روند پیگیری اهداف و اصول سیاست خارجی ایران و عربستان، همچنان شاهد فراز و فرود در روابط دو کشور هستیم که گفتمان‌های مبتنی بر تنش‌زدایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در دوره تصدی هاشمی و خاتمی منجر به تغییر جهت روابط دو کشور از فضای تقابل و رویارویی به سوی حرکت به سمت فضای رقیبانه - دوستانه گردیده است.



نمودار شماره (۶) روابط بین ایران و عربستان با توجه به گفتمان های مختلف

با نگاهی دقیق و موشکافانه به نمودار ترسیم شده مذکور پی خواهیم برد که:

- اولاً پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و انتخاب و تثبیت هویت اسلامی در ایران، روابط دو کشور ایران و عربستان در نیمه رقیبانه - دشمنانه پیگیری می شود. شایان ذکر است که روابط دو کشور ایران و عربستان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به نبود هویت اسلامی شیعی ایران در فضای رقیبانه - دوستانه پیگیری می شد و سیاست دو ستونی نیکسون نیز موجبات پایداری روابط دو کشور در این فضا را فراهم آورده بود.
- ثانیاً روابط مزبور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت تأثیر روی کار آمدن گفتمان های مختلف دچار فراز و فرود در نیمه رقیبانه - دشمنانه می گردد و حتی در دوره ای به مرز رقیبانه که مرز هویتی نیز می توان آن را نام گذاری نمود، می رسد.
- ثالثاً هر زمان گفتمان های غالب در نظام جمهوری اسلامی ایران، با اصول و اندیشه های سیاسی شیعی و انقلابی تطابق بیشتری می یابد؛ مانند دوران آرمان گرایی اسلامی - انقلابی و اصول گرایی عدالت محور، روابط دو کشور به تیرگی و افت می انجامد.

- رابعاً هر زمان سایر گفتمان‌ها که مبتنی بر تنش‌زدایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیزند مانند رویکرد ایران در دوران واقع‌گرایی اسلامی و صلح‌گرایی مردم‌سالار غالب می‌شوند روابط دو کشور از فضای تقابل و رویارویی به رقیبانه-دوستانه تغییر جهت می‌دهد.

البته همان‌گونه که اشاره شد به نظر می‌رسد تغییر جهت اساسی فضای روابط دو کشور از تقابلی به تعاملی و قرار گرفتن در فضای رقیبانه - دوستانه، مستلزم بازتعریف هویت‌های اسلامی طرفین است و از آنجاکه این امر در حال حاضر تقریباً محال به نظر می‌رسد؛ لذا نظر به تاریخ روابط دو کشور بعد از انقلاب اسلامی؛ گفتمان‌های سیاست خارجی می‌توانند تأثیر بسزایی در بهبودی روابط دو کشور به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای داشته باشند.

به این ترتیب می‌توان معادله روابط دو کشور ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی را این‌گونه حل کرد که هر زمان گفتمان‌های حاکم با اصول و اهداف اولیه انقلاب اسلامی و منافع معنوی و ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران تطابق بیشتری می‌یابد لاجرم تنش میان دو کشور بیشتر رخ می‌دهد و روابط دو کشور به تیرگی می‌انجامد و هر گاه گفتمان‌های حاکم به سمت معیارهای خردگرایانه و منافع مادی و اقتصادی پیش می‌رود روابط دو کشور بهبود می‌یابد، البته دوران گفتمان اعتدال که خواهان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با بهره‌گیری از مصلحت و عقلانیت است، ناقض این فرضیه می‌باشد، زیرا تنظیم سیاست خارجی عربستان و رفتارهای مختلف مسؤولین این کشور بی‌تأثیر در تیرگی روابط فی‌مابین نیست. این موضوع مبحثی است که بایستی در پژوهش‌های بعدی مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد.

در پایان به پاسخگویی سؤال اصلی پژوهش خواهیم پرداخت که عبارت بود از این‌که: ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای چگونه بر تداوم تیرگی روابط ایران و عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است و نقش گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در این رابطه چیست؟ در حقیقت پاسخ سه سؤال فرعی این پژوهش در برگیرنده پاسخ جامع و شامل به این سؤال بود.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، کشوری جدید مدعی‌ام‌القرایی جهان اسلام گردید و عربستان علاوه بر رقبای قدیم خود یعنی مصر، سوریه و عراق با کشوری جدیدی روبرو گردید؛ با این تفاوت که اندیشه سیاسی این دو کشور که به تازگی با هم رقیب شده بودند نیز، با سایر رقبا تفاوت‌های اساسی بیشتری داشت و تعریف جداگانه‌ای از اسلام داشتند. همین موضوع سبب گردید تا ساختارهای ذهنی دو کشور علیه یکدیگر به صورت فزاینده‌ای تقویت شود. بدین

مضمون که ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای مسؤولین ایران و عربستان منجر به ایجاد فضای رقیبانه - دشمنانه گردیده و بر تداوم تیرگی روابط دو کشور دلالت دارد، بنابراین تغییر فضای موجود به رقیبانه - دوستانه مستلزم بازتعریف برخی از مؤلفه‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با حفظ اصول بنیادین خود با بهره‌گیری از «گفتمان‌های سیاست خارجی ایران» است.

البته در این خصوص رفتارهای سیاست خارجی عربستان نیز بسیار حائز اهمیت است. دو کشور قدرتمند منطقه یعنی ایران و عربستان اگر خواهان بهبود روابط باشند، بایستی بر مواردی تأکید داشته باشند که بین هر دو کشور مشترک است، مانند دین واحد، پیامبر واحد، قبله واحد و ... ولی اگر هر کدام از این دو کشور مسلمان، اسلام را بر اساس نظرگاه خود مدنظر بگیرند بهبود روابط بسیار دور از انتظار است. نکته‌ای که در این زمینه به ذهن متبادر می‌شود این است که در رفتار و رویه فعلی گردانندگان اصلی قدرت در عربستان سعودی هیچ نشانه‌ای از تعامل، همکاری و تنش زدایی مشاهده نمی‌گردد؛ ضمن اینکه مشکل و تنش در روابط این دو کشور از سمت ایران نیست و کشوری مانند عربستان سعودی با این خصوصیات رفتاری طبیعتاً به دنبال تعامل و همکاری نیست و به سختی می‌توان با گفتگو و مذاکره مسائل بین دو کشور را حل کرد، حتی اگر عزم و اراده‌ای برای چنین حرکتی باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). **روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر**، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹). «واگرایی و هم‌گرایی در روابط ایران و عربستان»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، دوره ۷، شماره ۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۷۹). «ایران و امنیت خلیج فارس، سیاست تنش زدایی، گفتگوی تمدن‌ها و ...» **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۵۶، صص ۱۰۲۸-۱۰۰۵.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۸). «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست دفاعی**، شماره ۶۸، پاییز، صص ۱۵۴ - ۱۲۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). **دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران**، تهران: موسسه نگاه معاصر.

تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). «گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه راهبرد، شماره ۲۷.

تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۸، بهار، صص ۱۱۶ - ۷۳.

خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹). *توسعه سیاسی - توسعه اقتصادی و امنیت*، تهران: انتشارات طرح نو. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.

رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز*، چاپ پنجم، تهران: نشر نی. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه‌ی نیروها در خاورمیانه»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۳۹.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی. عنایت، حمید (۱۳۶۲). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.

کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۸۸). «مطالعه مقایسه‌ای مفهوم مشروعیت سیاسی در اندیشه‌های امام خمینی (ره) و یورگن هابرماس»، *رساله دکترای گروه علوم سیاسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

الکلینی الرازی (بی تا). *ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی*، جلد سوم، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، کتاب الایمان و الکفر، باب اخوه المؤمنین.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳). «سازه‌انگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره اول، بهار، صص ۱۳۵ - ۱۵۸.

هاشم آبادی، حسینعلی (۱۳۶۸). «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در دهه‌ی اخیر (۱۹۷۹-۸۹)»، *پایان نامه کارشناسی‌ارشد*، دانشگاه امام صادق (ع).

ب) منابع انگلیسی

Copeland, Dale C. (2000). "The Constructivist Challenge to Structural Realism, A Review Essay", *International Security*, Vol 25, No 2.

Jepperson, Ronald, Alexander Wendt and Peter J. Katzenstein (1996). "Norms, Identity and Culture in National Security" in the *Culture of National Security*:

- Norms and Identity in World Politics**, New York, and Columbia University Press.
- Legro, Jeffrey W. (1997), "Which Norms Matter? Revisiting the 'Failure' of Internationalism", **International Organization**, Vol 51, No 1.
- Onuf, Nicholas, (1989). **A World of our Making**, Columbia, Columbia University of South Carolina Press.
- Risse, Thomas, (2000). "Let's Argue: Communicative Action in World Politics", **International Organization**, Vol 54, No 1.
- Smith, Michael (2000). **European's Foreign and Security Policy**, Cambridge University Press.
- Torring, J., (1999). **New Theories of Discourse, Laclau, Mouffe, Zizek**, Oxford, Blackwell Press.
- Wendt, Alexander (1999). **Social Theory of International Politics**, Cambridge, Cambridge University Press.

